

# تَغَافُلُكُمْ



تاکشون شش خصلت از خصالی که مدیر شایسته باید واجد آن باشد در قسمتهای گذشته این بحث مورد بررسی قرار گرفته، این خصلتها عبارتند از: آگاهی، سیاست، حسن خلق، رفق، قاطعیت و انتقادپذیری، و توضیح دادیم که همه این ویژگیها از آثار شرح صدر اسلامی هستند، و اینک ویژگی هفتم.

## ۷- تغافل

یکی دیگر از خصلتهایی که برای مدیر ضروری است، خصلت تغافل است. تغافل از ریشه غفلت است ولی در معنا یا غفلت تفاوت دارد، غفلت ضد آگاهی و به معنای غافل بودن و ناآگاه بودن است، ولی تغافل به معنای خود را ناآگاه نشان دادن و تظاهر به غفلت و ناآگاهی است<sup>۱</sup> مثل جهل و تجاهل که جهل به معنای نادانی و تجاهل به معنای تظاهر به جهل و نادانی است. غفلت در مسائل فردی و اجتماعی از ذرائع خلقی است، ولی تغافل فی الجمله از صفات نیک و از لوازم مدیریت است.

مفردات القرآن در توضیح معنای غفلت می نویسد:

«الغفلة سهویتری الإنسان من قلة التحفظ والنطق»

غفلت عبارت است از نومی فراموشی که در نتیجه کمی مراقبت و گوشاوری بر انسان عارض می گردد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، هنگامی انسان به تقوا می رسد و در مرتبه متعین قرار می گیرد که با روشنایی یاد خدا تاریکی غفلت را بپوشاند و گناهان جان از بین ببرد و در هر حال هشیار و بیدار باشد:

«ان كان في الغافلين كتب من الذاکرين وان كان في الذاکرين لم يكتب من الغافلين».

انسان یا تقوا اگر در جمع افراد غافل باشد جزو ذاکرین نوشته می شود، و اگر در جمع ذاکرین باشد از غافلین محسوب نمی گردد!

از نظر امام علی علیه السلام غفلت و ناآگاهی زیباترین دشمنان انسان است، هیچ دشمنی به انسان به اندازه غفلت صدمه نمی زند و نشانه خوشبختی و سعادت و دولت، کم شدن غفلت و فزونی یافتن هشیاری است، و نیز بیداری دولتمردان برای حراست و پاسداری کارها، علامت تدوام و بقاء دولت آنها است، متن کلام امام اینست!

«الغفلة أضرب الأعداء»<sup>۲</sup>

غفلت زیباترین دشمنان است.

«من دلائل الدولة قلة الغفلة»<sup>۱</sup>

از نشانه های دولت، کمی غفلت است.

«من أمارات الدولة البقعة لحراسة الامور».

از نشانه های «تداوم» دولت، بیداری برای حراست از کارها است.<sup>۲</sup>

آنچه ملاحظه فرمودید بخش کوچکی از روایات اسلامی در تحذیر از غفلت و تأکید بر هشیاری و بقظت در رابطه مسائل مختلف فردی و اجتماعی است و مدیریت که یکی از مهمترین مسائل اجتماعی است نمی تواند از این قانون کلی مستثنی باشد، بنابراین غفلت یکی از خصلتهای منفی در امر مدیریت است و اما تغافل، یعنی تظاهر به غفلت در برخورد های اجتماعی در بسیاری از موارد نه تنها عیب نیست که هنر نیز هست بویژه در مدیریت که امری ضروری و اجتنافناپذیر است.

## تغافل از نظر اخلاقی

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام تغافل یکی از شریفترین مکارم اخلاقی و یکی از خصوصیات مردم کریم و نشانه بزرگواری است، متن کلام امام اینست:

«اشرف اخلاق الکرم تغافله عما يعلم»<sup>۱</sup>

شریفترین صفات شخص بزرگوار، تظاهر او به غفلت از چیزی است که میداند.

در نقلی دیگر از آنحضرت وارد شده است:

«من اشرف الاعمال الکرم غفله عما يعلم»<sup>۲</sup>

یکی از شریفترین کارهای شخص بزرگوار، غفلت نمودن اوست از چیزی که میداند.

شرافت تغافل برای چیست؟ و چرا تظاهر به غفلت و نادانی نشانه کرامت و بزرگواری است؟

برای پاسخ به این سؤال باید موضوع تغافل ممدوح را توضیح داد، قطعاً تغافل همه جا ممدوح نیست مثلاً در مواردی که امر به معروف و نهی از منکر لازم است نه تنها تغافل خوب نیست بلکه مذموم و محکوم است، تغافل در جایی از مکارم اخلاقی محسوب می شود که مورد، مورد امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه مسأله، مسأله به رخ کشیدن عیب دیگری یا به رخ نکشیدن عیب اوست.

از باب مثال شما میدانی که فلاحتی پشت سر شما باد گفته، یکوقت با او بگونه ای برخورد می کنی که می فهمد شما آنچه او درباره شما گفته را فهمیده ای، و گاه با او چنان برخورد می کنی که گویا چیزی نشنیده ای، تغافل





ممدوح اینجاست.

شعری است گویا منسوب به امام علی علیه السلام:

ولقد امر علي القاسم بتبني

فنهيت عنه وقلت لا يعنيني

تحقیق نگاه می گذرم بر شخص پستی که به من ناسزا می گوید.

پس از او می گذرم و به خود می گویم که مقصود او من نیست.

نقش اساسی در مدیریت می تواند ایفا نماید:

### ۱- جرأت برخورد با مشکلات

لازمه مدیریت برخورد با مشکلات است و هر چه مدیریت گسترده تر باشد مشکلات آن بیشتر و گسترده تر است، خصلت تعافل موجب می شود که مسیر مشکلات کار را تاچیز بسیند و به خود جرأت و جسارت برخورد با مشکلات و ادامه کار در سختیها بدهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إن العاقل نصف احتمال ونصفه تعافل»

شخص عاقل نیمی از اوصاف تحمل و نیم دیگر او تعافل است.

یعنی همانقدر که انسان نیازمند به صبر و مقاومت است بهمان میزان نیاز به تعافل دارد و عنصر تعافل اگر بجا و به موقع بکار گرفته شود همانند عنصر مقاومت می تواند مشکل گشا باشد و بر این اساس مدیر با تدبیر عنصر تعافل را مانند صبر و تحمل مورد استفاده قرار می دهد.

### ۲- سالم سازی فضای برخوردها

تعافل از درگیریهای بی مورد، وقت کش و اعصاب خورد کن پیشگیری می کند و با سالم سازی فضای برخوردها به مدیر فرصت می دهد که به کارهای اساسی بپردازد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«صلاح حال التعاضل والتعاشر ملامكيا لثناه فطنة وثله تعافل»<sup>۱۱</sup>

فضای معیشت و معاشرت در صورتی سالم و صالح می شود که مانند پیمانهای با دوسوم زیرکی و یک سوم تعافل برگردد.

این روایت که بیانگر تفاوت از امام چهارم و پنجم نیز نقل شده است درس بزرگی برای مدیریت بلکه برای معاشرت و زندگی است.

مدیر نه می تواند با همه نقاط ضعف همکاران خود برخورد کند، و نه می تواند همه ضعفهای آنان را نادیده بگیرد، اگر بخواهد بقول معروف مشه به خشخاش بگذارد و با همه ضعفهای ریز و درشت افراد تحت مسئولیت خود برخورد کند از آنجا که بی عیب خدا است بی همکار می ماند.<sup>۱۲</sup> و اگر همه خلافها و ضعفهای آنها را نادیده بگیرد مدیریت ممکن نیست، ولذا مقتضای عقل و تدبیر اینست که مدیر، زیرکی و تعافل را بگونه ای با هم بیاورد که غلبه با زیرکی باشد و در عین حال از تعافل هم نافل نماند، یا بگفته امام دوسوم برخوردها به مقتضای زیرکی و یک سوم به مقتضای تعافل باشد که تعافل نیز در جای خود نوعی زیرکی است.

تا اینجا فرق میان غفلت و تعافل و نقش تعافل در زندگی و در مدیریت توضیح داده شد و اما رابطه تعافل و شرح صدر:

اگر مفهوم شرح صدر در کنار معنای تعافل گذاشته شود رابطه پیدا کردن رابطه شرح صدر و تعافل آسان است، گفتم که شرح صدر عبارت است، از گسترش ظرفیت فکری و روحی، و تعافل محصول شناخت دقیق رویدادها و قدرت اراده است، بنابراین تنها انسانهای با ظرفیت هستند که در مواقع ضروری

تعافل علاوه بر اینکه یک خصلت نیک انسانی است، در بهزیستی انسان نقشی بسیار اساسی و حیاتی دارد.

اگر کسی بتواند اصل تعافل را در زندگی روزمره خود پیاده کند بسیاری از مشکلات زندگی خود بخود حل می شود، و بسیاری از تلخیها شیرین می گردد، و بسیاری از بیماریهای عصبی بدون داروهای اعصاب شفا خواهد یافت.

زیرا آنچه انسان را رنج میدهد نفس حوادث تلخ و خود مشکلات نیست، بلکه تصور و ذهنیتی است که آدمی از سختیها دارد.

به عبارت دیگر: صور علمیه تلخیها است که انسان را رنج می دهد نه خود آنها.

فرض کنید فرزند یا عزیزترین دوستان کسی مرده، اگر او از این حادثه خبر نداشته باشد ناراحت نیست، و بر عکس اگر فرزند دیگری بمیرد و اشتباه تصور کند که فرزند اوست، بهمان اندازه ناراحت می شود که اگر فرزندش مرده بود ناراحت می شد، بنابراین در واقع مرگ فرزند رنج آور نیست، تصور و ذهنیتی که مرگ فرزند ایجاد می کند رنج آور است، و صورت علمیه مرگ او ناراحت کننده است نه مرگ او، و به همین دلیل هرچه این ذهنیت و صورت در آینه ذهن کم رنگتر شود رنج و اندوه انسان کمتر می شود تا آنجا که دیگر احساس ناراحتی نمی کند، و اگر کسی از نظر روحی آشفته قوی و با اراده باشد که بتواند پس از مرگ فرزند بلافاصله تصور و ذهنیت خود را از این فاجعه کم رنگ کند و یا تفسیر دهد، کمتر احساس ناراحتی می نماید.

با عنایت به این مقدمه، در تعریف دقیق تعافل ممدوح باید گفت: تعافل حالتی است که در نتیجه شناخت دقیق رویدادها و قدرت اراده، در برخوردها برای انسان تحقق پیدا می کند.

این حالت که به صورت ظاهر به غفلت و تجاهل تلبور می باید صورت ذهنی مشکلات و تلخیهای زندگی را کم رنگ و یا بیرنگ می نماید بگونه ای که انسان کمتر از سختیها احساس رنج و تلخی می کند، و با توجه به اینکه طبیعت زندگی در این جهان آمیخته با درد و رنج است اگر داروی تعافل مورد استفاده قرار نگیرد اصولاً زندگی گوارا نیست، و لذا امام علی علیه السلام می فرماید:

«من لم يتعافل عن كثير من الامور تفطت عيشته»<sup>۱۳</sup>

کسی که در بسیاری از کارها تعافل نکند زندگی بر او ناگوار می گردد.

### نقش تعافل در مدیریت

با عنایت به اینکه تعافل محصول شناخت رویدادها و قدرت اراده است، و



و در باره این ماجرا بنا بر مشهور که سه سال و بنابر قولی چهار سال طول کشید ابوطالب اشعاری گفت که از آنجمله است اشعار زیر:

وفد جز یوا فیما مضی غت امرهم و ما عالم امراً کمین لایجرب  
 وفد کان فی امر الصحبفة عبرة منی ما یختر غائب القوم یعجب  
 محال الله منها کفرهم و عفو قهم و ما نسوا من باطل الحق مغرب  
 فأصبح ما قالوا من الامر باطلا و من یخلف مالس بالحق یکذب  
 فأسی ابن عبد الله فینا مصدفاً علی سطح من قومنا غیر معتب  
 فلا تحسبونا مسلمین محمداً لیدی عزمه منا ولا متعزب

ادامه دارد

۱- و برخی گفته اند: ابتدا آن را در کعبه آویختند و سپس از ترس آنکه مورد دستبرد

- قرار گیرد آن را به مادر ابوجهل سپردند.
- ۲- دوران این محاصره را عموماً سه سال و برخی هم مانند طبرسی در اعلام الوری چهار سال ذکر کرده اند.
  - ۳- سیره ابن اسحاق. ط ترکیه. ص ۱۳۸.
  - ۴- برخی این مطلب را بعید دانسته و گفته اند حکیم بن حزام مردی سودجو و مال پرست و به احتکار مواد خوراکی معروف بوده و از چنین شخصی گذشت و ترجم به این اندازه بعید است مگر آنکه بگوئیم: این کار را هم بمنظور سود جویی و فروش مواد خوراکی به چند برابر قیمت واقعی آن به بنی هاشم انجام میداده، و بهر صورت گفته اند: چون وی از طایفه زبیر و حامیان عثمان و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده احتمال اینکه حدیث سازان حرفه ای و مزدور خواسته باشد درباره او فضیلتی جعل کرده و بتراشند بعید بنظر نمی رسد. چنانچه درباره ابوالعاص بن ربیع داماد رسول خدا(ص) نیز که از قبیله بنی امیه بود و در ذیل داستانش را می خوانید همین احتمال را داده اند، والله العالم.
  - ۵- سیره ابن اسحاق. ط ترکیه. ص ۱۳۷.
  - ۶- و در برخی نقلها مانند روایت کازرونی در کتاب «المنتقى» بعکس این ذکر شده است، ولی نقل اول صحیح تر بنظر میرسد و اشعار ابوطالب نیز که در ذیل خواهد آمد می تواند شاهی بر صحت آن نقل باشد.

### بقيه از تغافل

می تواند تغافل کنند و آنچه را که می دانند نادیده انگارند. افراد کم ظرفیت قادر به کتمان دانسته ها و ناراحتیهای خود نیستند، محدوده تنگ و کوچک روح اینگونه اشخاص زود لیریزی شود و معلومات و مکتوبات آنها ظاهر می گردد و لذا قادر به کنترل احساسات خود نمی باشند و بر این اساس تغافل برای کسی که بپزه ای از شرح صدر ندارد بی مفهوم است.

ادامه دارد

۱- تغافل: تظاهر به غافل / المنجد.

- ۲- نهج البلاغه صبحی صالح. خطبه ۱۱۳.
- ۳ و ۵- میزان الحکمه حدیث ۱۴۸۳۵ و ۱۴۸۱۴ و ۶۱۴۴.
- ۶- نزهة المحکم چاپ دانشگاه تهران جلد ۲- شماره ۳۲۵۶.
- ۷- بحار الانوار جلد ۷۵ ص ۴۹.
- ۸- میزان الحکمه حدیث ۱۴۹۲۰.
- ۹- احتصل الامراطاقه و صبر علیه / المنجد.
- ۱۰- میزان الحکمه حدیث ۱۴۹۱۵.
- ۱۱- میزان الحکمه حدیث ۱۴۹۲۳- تحف العقول ص ۲۶۴.
- ۱۲- من استقصی علی صمدی تقطعت مودته. میزان الحکمه حدیث ۶۰۲۹۹، از امام علی علیه السلام.

### رتال جامع علوم انسانی

### بقيه از مشخصات کلی نظام آموزشی

پائین بودن سطح سواد مدرسه ای آنان مصداق پیدا کند بر دولت و استدلال کنندگان این مطلب است که کلاسهای جبرانی را برای آنان تشکیل دهند که بحمدالله این حرکت نیز در شرف شکل گیری است و این وفاداران با انقلاب اسلامی که به قصد خدائلی ایثار کرده اند همچنانکه در صحنه های رزم پیشتاز بوده اند یقیناً در صحنه های علم و دانش و تکنولوژی نیز پیشتاز خواهند بود و منشاء شکستن دور تسلسل عقب افتادگی علمی و تکنولوژی یکی کشور نیز همین عاشقان راه خدا و

میکند و می نویسد: «این دو نظام نمایاننده دو ایدئولوژی و طرز پندار و اندیشه است که در بین نسل جدید و قدیم جامعه وجود دارد که یکی برای پیشرفت می خواهد قید و بندهای سنتی را بشکند! و از راهی رود که دول پیشرفته کنونی رفته اند ولی دیگری که بهنگل خو گرفته است نمیتواند از زندگی چادرنشینی دل بکند و بهرنحوه است برای دوام نظام قدیم میکوشد. بدینسان دو نظام متضاد در کنار یکدیگر قرار می گیرند که سرانجام یکی بر دیگری تفوق خواهد یافت و آنرا در خود مستحیل خواهد ساخت.» در جای دیگر می نویسد:

«با گذشت زمان و ضروریات پیشرفت، عوامل مختلف ... بخاطر ترقی و اعتلای ملی در یک نظام واحد متمرکز میشوند. چنانکه در مورد ایران مکتبهای قدیم که بیشتر جنبه سنتی داشتند در مدارس جدید بالاخره مستحیل شدند.» ۱۴

وفاداران به انقلاب اسلامی خواهند گردید. لازم به توضیح است که استدلال کنندگان بی منطق یاد شده در خصوص پائین بودن سطح سواد، متأسفانه خودشان بر اساس اصل طبقاتی بودن سیستم آموزشی، اکثراً از بین طبقات مرفه و ثروتمندان بی درد جامعه برخاسته اند و طبعاً وفادار به اشراف زادگان باقی خواهند ماند.

### «ادامه دارد»

۱- داور شیخاوندی که یکی از صاحب نظران آموزش و پرورش جدید بوده است در کتاب «برنامه ریزی آموزش و پرورش و رشد اقتصادی و اجتماعی» در رابطه با جدال نظام آموزشی وارداتی غربی و نظامهای آموزش سنتی و بومی اشاره به بعضی کشور های قریبانی